

حمید نگران و ناراحت و کمی مضطرب کنار در ایستاده بود اما نگار خوشحال و راضی با رژی در دست لبخند زنان کاغذی که بدست حمید نوشته شده بود را پایین و بالا میکرد که کجا قرارش دهد که بهتر و زودتر وقتی که محبوبه همسر حمید، شاید بهتر باشد بگویم همسر سابقش وارد خانه می‌شود آنرا ببیند. محبوبه چند سالی بود که با حمید ازدواج کرده بودند و با هم اختلاف داشتند و نگار هم دوست نزدیک محبوبه بود و از جیک و پوک آنها با خبر بود خودش را به حمید نزدیک کرده بود و حالا بعد از گذشت چند ماه رابطه نزدیکی با هم پیدا کرده بودند و حمید را متقاعد کرده بود که از محبوبه جدا شود و روابطشان را آشکار کند. سفر محبوبه بهانه خوبی برای این افشاگری بود محتوای کاغذ هم چیزی غیر از خدا حافظی تلخ حمید و اندکی گلایه بیشتر نبود کاغذ را روی جا کلیدی چسباند و بارژی که در دست دیگرش بود زیر کاغذ را امضا کرد. «نگار دوست فرصت طلب تو» حمید را بیشتر از این معطل نگذاشت و با هم برای همیشه از در خارج شدند.....

نویسنده: نفیس رزاق